

بررسی تطبیقی نظام دستور موقت در حقوق مالکیت صنعتی ایران و موافقتنامه تریپس

رضا دریایی^{۱*}، محمد نوروزی^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۱/۳/۲۲

دریافت: ۹۱/۲/۱۶

چکیده

یکی از موضوعات پر کاربرد در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و آیین‌نامه آن مصوب ۱۳۸۷ دستور موقت برای حمایت از منافع صاحب حقوق فکری است. اما عبارات به کار رفته در مقررات مذکور ناقص است و سکوت نابجای قانونگذار باعث سردرگمی قضات در هنگام صدور دستور موقت یا اجرای آن می‌شود. از جمله نقاط ابهام این است که توقیف کالا در دعاوی مالکیت فکری، چه هنگام در راستای دستور موقت است و در چه صورت به منظور تأمین خواسته؟ آیا قبل از طرح دعوای اصلی، امکان صدور دستور موقت وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است ضرب‌الاجل اقامه دعوای پس از صدور دستور چند روز است؟ یا اگر موضوع دستور موقت خارج از حوزه قضایی تهران باشد، دادگاه صالح برای صدور دستور کدام است؟ مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ به پرسش‌های موجود به منظور خروج قضات از سردرگمی فعلی و اصلاح قانون در آینده است.

واژگان کلیدی: دستور موقت، پیشگیری از ضرر، توقیف کالای ناقض حق، کالای مخالف حق



۱. درآمد

یکی از مهم‌ترین اقدامات موقتی و تأمینی که در صورت نقض حق یا پیش‌بینی امکان قریب‌الوقوع آن از دیرباز مورد شناسایی قانونگذاران بوده، صدور قرار دستور موقت^۱ در حق ذینفع است. این اقدام عمدتاً به اهدافی نظیر فراهم نگهداشتن زمینه اجرای حکم، جلوگیری از تکرار و افزایش دعوا، جلوگیری از ورود ضرر و وصول موقت مدعی به حق خود صورت می‌پذیرد [۱، ص ۵۱ به بعد]. برای مثال ممکن است دارنده حق اختراع، حق خویش را ضمن قرارداد واگذاری^۲ به طرف مقابل واگذار کند، اما با وجود این از تسلیم مورد عقد امتناع ورزد. در این صورت، انتقال‌گیرنده می‌تواند ضمن طرح دعوی الزام به تسلیم مورد عقد، تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر منع انتقال موضوع قرارداد توسط انتقال دهنده را مطرح کند تا اجرای حکم احتمالی در دعوی اصلی با

۱. برای مطالعه ماهیت دستور موقت رجوع کنید به [۱، ص ۴۱ به بعد]. البته ماده ۱۸۳ آیین‌نامه اجرایی ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، ماهیت این دستور را «قرار» دانسته است.

۲. در اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی و منطقه‌ای، تعریف الزام‌آوری از این قراردادها دیده نمی‌شود. برخی از حقوقدانان فرانسوی در تعریف آن گفته‌اند: واگذاری ورقه اختراع، قراردادی است دو تعهدی و معوض که به موجب آن، دارنده ورقه اختراع سند خود و حقوق مربوط به آن را در مقابل مبلغی پول انتقال می‌دهد [۲، ص ۴۷۳۰]. نظر به شباهت این قرارداد به بیع که بعد از عقد، رابطه مالکیت مورد معامله با انتقال‌گیرنده برقرار می‌گردد آن را قرارداد فروش نیز خوانده‌اند [۳، ش ۳۰۶۱]. اجمالاً در قرارداد واگذاری (assignment) که در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری «قرارداد تغییر مالکیت» خوانده شده است، دارنده حق اختراع یا اسرار تجاری یا دانش فنی، حقوق خود را نسبت به آن به دیگری واگذار می‌کند. البته قرارداد مذکور ممکن است کلی (total) و یا جزئی (partial) باشد. طرفین این قرارداد را انتقال‌دهنده (assignor) و انتقال‌گیرنده (assignee) گویند. از میان مواد قانونی درخصوص واگذاری کلی می‌توان به مواد ۱۵ و ۴۸ قانون ثبت اختراعات و طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۸۶ و درخصوص واگذاری جزئی به ماده ۱۴۰ آیین‌نامه قانون مذکور اشاره کرد. بررسی ماهیت قرارداد واگذاری از حوصله این تحقیق خارج است، اما نظر به خصایص مورد معامله و آثار این قرارداد، شناسایی ماهیتی مستقل از عقود معین مذکور در قانون مدنی، اقرب به صحت است.

مشکلی مواجه نشود. یا اگر شخص ثالثی مبادرت به نقض حقوق لیسانس‌گیرنده^۱ کند،

۱. از این قرارداد در اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی و منطقه‌ای تعریف الزام‌آوری دیده نمی‌شود. در تعریف آن، برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند لیسانس قراردادی است که به موجب آن، مالک ورقه اختراع امکان بهره‌برداری از حقوق ناشی از آن را به لیسانس‌گیرنده می‌دهد [۴، ص ۲۳] یا گفته شده است: لیسانس عبارت از این است که دارنده ورقه اختراع به دیگری اجازه دهد در مدت مشخص و در قلمروی معین تمام یا برخی از حقوق مالک پروانه اختراع را درخصوص موضوع پروانه اختراع اعمال کند [۳، ش ۳۰۶۴]. از این رو می‌توان گفت قرارداد لیسانس (license) در حقوق بر آفرینش‌های فکری [۵، ص ۵۱] عبارت است از اعطای حق استفاده از این حقوق بدون این‌که مالکیت آن به گیرنده واگذار شود. طرفین این قرارداد را لیسانس‌دهنده (licensor) و لیسانس‌گیرنده (licensee) گویند. قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۸۶ و آیین‌نامه آن از عباراتی مانند قرارداد «مجوز بهره‌برداری» در موادی نظیر ۴۴ و ۵۰ قانون مذکور استفاده کرده و در ماده ۵۱ همان قانون، قرارداد لیسانس جزئی هم مورد پذیرش قرار گرفته است. مطابق مواد مختلف قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و آیین‌نامه آن، قرارداد لیسانس قرارداد اجازه‌محور دانسته شده است. این در حالی است که در قانون ثبت علائم و اختراعات ۱۳۱۰ مطابق ماده ۳۹ آنچه به لیسانس‌گیرنده می‌رسد «حق» استفاده بود. البته آیین‌نامه این قانون در ماده ۴۳ خود به جای به‌کارگیری حق استفاده از «اجازه استفاده» سخن گفته بود. از نظر تطبیلی، میان قراردادی که در آن حق استفاده واگذار می‌شود با قراردادی که اجازه استفاده اعطا می‌شود، تفاوت‌هایی وجود دارد و اجازه‌محور خواندن قراردادهای لیسانس خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد که بررسی آن نیازمند تحقیق مجزایی است. اما به‌طور مختصر باید گفت: اولاً در اصطلاح حقوقی، اجازه صرفاً جنبه رفع مانع کردن دارد، نه رخصت گرفتن. به عبارت دیگر، استعمال اجازه در مورد انشای رضایت پیش از واقع شدن عمل، نادرست است و همان‌طور که گفته شده است: اجازه‌ها اما تکنون لما وقع [۹، ص ۱۰۴]. حال این‌که در قراردادهای لیسانس، انشای رضایت از سوی مالک برای لیسانس‌گیرنده هم‌زمان با عقد و پیش از تصرف لیسانس‌گیرنده، آن‌هم در قالب تراضی صورت می‌پذیرد. از نظر تطبیلی در این‌که اجازه عمل حقوقی است و یا واقعه حقوقی، میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد [۱۰، ص ۶۶ و ۱۱، ص ۱۲]. ثانیاً آنچه لیسانس‌گیرنده دارا می‌شود چیزی فراتر از آن و یا اجازه استفاده است و نامبرده در محدوده قرارداد، صاحب حق می‌گردد که معادل انگلیسی آن در تعریفی که از قراردادهای لیسانس به عمل می‌آید (right) است [۱۲، ص ۱-۲ و ۱۳، ص ۲-۳]. به بیان دیگر، این قرارداد تنها دارای این اثر سلبی نیست که پس از اعطای لیسانس، لیسانس‌دهنده دیگر نتواند لیسانس‌گیرنده را به‌عنوان مثال به دلیل استفاده از اختراعش مورد تعقیب قرار دهد. بدیهی است اگر غیر این باشد لیسانس‌گیرنده در صورت نقض حقوقش در مراجعه به ناقض نیز دچار مشکل خواهد گشت. روشن است این تفاوت خود منشأ آثار مهمی است. به‌عنوان مثال بسیاری معتقدند اعطای اجازه استفاده از مال، تعهد و تکلیفی ایجاد نمی‌کند و ماهیت این گونه قراردادها را با عنایت به این‌که حقی به طرف مقابل واگذار نمی‌شود، قراردادی بلاعوض می‌دانند [۱۴، ص ۲۶۹؛ ۱۵، ص ۱۴۴ و ۱۶، ص ۸۸]. حال این‌که حق استفاده را می‌توان معوض یا بلاعوض واگذار کرد و یا این‌که اجازه‌دهنده هر زمانی می‌تواند با قطع اجازه، مخلوق خود را از میان ببرد کما این‌که با فوت و حجر طرفین نیز اجازه منتفی می‌شود. این در حالی است که در واگذاری حق استفاده به دلیل این‌که طرف مقابل صاحب یک حق گردیده و موجب تعهد و تکلیف برای طرفین است، فوت و حجر سبب انحلال آن محسوب نمی‌شود. ←



لیسانس‌گیرنده می‌تواند ضمن مطالبه خسارت، جهت جلوگیری از ورود ضرر بیش‌تر، صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری ثالث از ادامه نقض حقوق خویش را نیز درخواست کند. در مورد صاحبان طرح‌های صنعتی و علائم تجاری نیز وضع به همین منوال است. لذا اقدامات تأمینی حاشیه دادرسی، به‌ویژه دستور موقت، نقش مهمی در حمایت از منافع صاحبان حقوق فکری دارد. برای صدور دستور موقت، آنچه در ابتدا اهمیت دارد دانستن اموری است که می‌تواند موضوع این دستور قرار گیرد. در مرحله بعد باید زمان طرح درخواست دستور موقت و دعوای اصلی را بررسی کرد و سپس مطالعه دادگاه صالح و وظایف آن انجام خواهد شد.^۱ در پایان برای بررسی مقایسه‌ای به مطالعه معاهده تریپس خواهیم پرداخت. با عنایت به این که در منابع مذکور، سایر اقدامات تأمینی نظیر تأمین دلیل، صورت‌برداری از اموال و تأمین خواسته نیز پیش‌بینی گردیده، سعی می‌شود به صورت مختصر به آن‌ها نیز پرداخته شود.

۲. موضوع دستور موقت^۲

۲-۱. انجام عمل یا منع از انجام عمل

مراد از موضوع دستور موقت همان موضوعی می‌باشد که خواهان از دادگاه تقاضا می‌کند که مطابق ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی می‌تواند توقیف مال یا انجام

→ همین‌طور با توجه به این‌که در صورت واگذاری حق، انتقال‌گیرنده در محدوده قرارداد، صاحب حقی گردیده که ارزش مالی دارد باید اصل اولی را بر قابلیت انتقال آن دانست؛ در صورتی که پذیرش این امر برای کسی که صرفاً دارای اجازه در بهره‌برداری از مالی باشد منتفی به نظر می‌رسد کما این که قانون مدنی در ماده ۶۴۷ می‌گوید: «مستعیر نمی‌تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد، مگر به اذن معیر». از این رو شایسته بود قانونگذار سال ۸۶ لیسانس‌گیرنده را صاحب حق می‌دانست، نه مجاز در بهره‌برداری [۸، ۶، ۱۲].

۱. برای مطالعه تفصیلی دستور موقت در قانون آیین دادرسی مدنی ر.ک. [۷، ۳۹۷ به بعد؛ و ۱]. تبصره ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه نیز می‌گوید: «صدور دستور موقت و قرار تأمین، وفق مقررات آیین دادرسی خواهد بود»

2. Subject of interim injunction

عمل و یا منع از امری باشد. ماده ۶۰ قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری با عبارت «دستور جلوگیری از نقض حقوق یا نقض قریب الوقوع حقوق» و ماده ۱۸۳ آیین‌نامه آن با عبارت «دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات» امکان صدور قرار دستور موقت با موضوع منع از انجام دادن عملی را پیش‌بینی نموده است. در خصوص امکان الزام خواننده به انجام عملی بر خلاف ترک عمل، صراحتی در قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری و آیین‌نامه آن دیده نمی‌شود. این سکوت و خلاف اصل بودن امکان چنین الزامی ممکن است موجب ایجاد این تصور شود که در این زمینه برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی باید صدور دستور موقت با موضوع الزام خواننده به انجام دادن عملی را منتفی دانست. بنظر می‌رسد چنین تصویری نادرست باشد زیرا اولاً برخلاف برخی کشورها که اصل پذیرش امکان الزام نمودن خواننده به انجام امری به عنوان موضوع دستور موقت مورد ایراد قرار گرفته است^۱ ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی صراحتاً امکان الزام خواننده به عنوان انجام عملی را مورد پذیرش قرار می‌دهد. ثانیاً تبصره ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری با بیان اینکه صدور دستور موقت مطابق قانون آیین دادرسی مدنی است، این امر را مورد تأیید قرار داده است. ثالثاً عدم ذکر جنبه ایجابی دستور موقت در کنار جنبه سلبی نه به دلیل عدم پذیرش بلکه به دلیل رواج کمتر آن در عمل بوده و به دیگر بیان مطابق قاعده «الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب» می‌بایست امکان الزام خواننده به انجام عملی را نیز پذیرفت. به عنوان مثالی برای دستور موقت با موضوع الزام به انجام کار می‌توان بیان داشت: انتقال گیرنده در قرارداد واگذاری که به خواسته مطالبه خسارت وارده طرح دعوا می‌نماید، می‌تواند موضوع تقاضای دستور موقت خود را الزام

۱. برای مطالعه در این خصوص ر.ک. [۱، ۴۷۱ به بعد و ۱۷، ۵۶ به بعد].



خوانده به بیان مشخصات افرادی که اموال ناقض حقوق او را در اختیار آن ها نهاده است، قرار دهد.

هدف از توقیف کالاهای موضوع اقدامات تأمینی، بستگی به نحوه تعارض این کالاها با حقوق افراد ذینفع دارد. کالاهای مورد توقیف گاه تنها «مخالف» حقوق صاحب حق است و گاه «ناقض» آن. هنگامی کالاهای مورد توقیف مخالف حقوق فکری است که صرفاً با منافع مادی صاحب حق سر و کار داشته و از سود حاصل از استفاده از حق فکری می‌کاهد، اما توزیع آن در بازار به منافع عمومی آسیب نمی‌رساند (بند اول)؛ لکن منظور از کالاهای ناقض حق، محصولات تقلبی و تقلیدی است که اصولاً نباید وارد بازار شوند و از این رو، تبصره ۱ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه (که راجع به محصولات ناقض حق و قلبی است) به دادسرا اجازه می‌دهد تا رأساً نسبت به توقیف و جمع‌آوری آن از بازار اقدام کند. در این گفتار، توقیف محصولات ناقض حق در بند نخست و توقیف محصولات مخالف حق در بند دوم بررسی خواهد شد.

۲-۲. توقیف محصولات ناقض حقوق فکری

مراد از موضوع دستور موقت، همان موضوعی است که خواهان از دادگاه تقاضا می‌کند. ماده ۱۸۳ آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری می‌گوید: «... معترض می‌تواند در هر مرحله از مراحل رسیدگی از مراجع قضایی، اعم از دادگاه یا دادسرا که پرونده در آن‌جا مطرح است درخواست صدور... دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی و تقاضای دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات را بنماید...». آنچه از ظاهر مقرر مذکور بر می‌آید این است که چون عبارت «دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی» قبل از «دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات را بنماید»، آمده است، از این رو، موضوع دستور موقت منحصرأً انجام یا عدم انجام کاری به شرح آنچه در ماده فوق آمده می‌تواند باشد و امکان توقیف مال در قالب دستور موقت با توجه به ظاهر مذکور

وجود ندارد. این در حالی است که قانون آیین دادرسی مدنی، یکی از موضوعاتی را که برای دستور موقت پیش‌بینی کرده، توقیف مال است.^۱ از این رو، سؤال قابل طرح این است که آیا مطابق آیین‌نامه مذکور، امکان توقیف مال در قالب دستور موقت وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال به نظر دو احتمال قابل طرح است که بدو بیان می‌شوند و سپس احتمال قوی‌تر انتخاب خواهد شد.

احتمال اول این است که بگوییم توقیف مذکور از باب صدور قرار تأمین خواسته است؛ زیرا اولاً دستور توقیف در ماده ۱۸۳ آیین‌نامه قبل از دستور موقت بیان گردیده و آنچه به‌عنوان موضوع دستور موقت در این ماده آمده نیز محدود به انجام کار یا ترک انجام کار است. ثانیاً ما برای فهم مقصود و نیت قانونگذار، در تفسیر^۲ با عنایت به عدم وجود قرینه مخالف باید به ظاهر الفاظ او توجه کنیم. با این توضیح که اگر قانونگذار صدور قرار دستور موقت با موضوع توقیف مال را هم صحیح می‌دانست آن را پیش‌بینی می‌کرد؛ حال آن‌که نه‌تنها این امر را پیش‌بینی نکرده، بلکه توقیف مال را به صورت مستقل از دستور موقت بیان کرده است.

احتمال دوم این است که توقیف مذکور در ماده ۱۸۳ آیین‌نامه از باب صدور دستور موقت باشد، نه قرار تأمین خواسته؛ زیرا:

اولاً همان‌طور که برخی از استادان گفته‌اند تأمین خواسته به معنای حفظ کردن و در امنیت قراردادن خواسته است [۷، ص ۴۲۹] و عمدتاً به این هدف اخذ می‌شود که یا خواهان بتواند از محل فروش مال توقیف شده، حکم صادره را اجرا کند و یا در جایی

۱. ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی: دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد.

۲. در مباحث مربوط به تفسیر متون رویکردهای هرمنوتیکی مختلفی وجود دارد. طرفدارن هرمنوتیک فلسفی که تأثیرگذارترین آن‌ها هانس گئورگ گادامر فیلسوف آلمانی است ضمن قائل شدن نقش اساسی پیش‌فرض‌های مفسر در تفسیر، وظیفه مفسر را کشف نیت و مراد مؤلف نمی‌دانند. در نظر اینان، فهم حاصل امتزاج افق مفسر و متن و گفتگویی است که او با متن انجام می‌دهد که بررسی آن از حوصله این مقاله خارج است. برای مطالعه در این خصوص ر.ک. [۱۷، ص ۱۱۷؛ ۱۸، ص ۱۷۰ به بعد و ۱۹، ص ۴۹ به بعد].



استفاده می‌شود که مال توقیف شده عین معین متعلق به خواهان باشد و او بخواهد از نقل و انتقال آن در جریان رسیدگی یا مخفی کردن و ... توسط خواننده جلوگیری کند؛ اما ماده ۱۸۳ آیین‌نامه از «توقیف محصولات ناقص حقوق ادعایی» صحبت می‌کند که مصادیق رایج آن محصولات تقلبی و تقلیدی است و بعید است که خواهان در مقام به دست آوردن این اموال باشد. از این رو، به نظر می‌رسد شیوه مناسب جهت توقیف اموال مذکور، صدور قرار دستور موقت است، نه قرار تأمین خواسته [۱، ص ۴۲۱]. به عبارت دیگر، توقیف مذکور با آنچه خواهان تأمین خواسته برای آن مالی را توقیف می‌کند، سازگار نیست.

ثانیاً تبصره ماده ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه نه تنها دلیلی برای تقویت احتمال اول نیست، بلکه می‌تواند دلیلی برای احتمال دوم باشد. با این توضیح که استناد به مجاورت دستور موقت و قرار تأمین در تبصره مذکور، مؤید این که توقیف مذکور در متن ماده ۱۸۳ آیین‌نامه از باب قرار تأمین خواسته باشد، خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر در متن ماده مذکور دقت شود کاملاً روشن است که مقصود از قرار تأمین که در تبصره ۲ به آن اشاره گردیده، نمی‌تواند قرار تأمین خواسته باشد. در این ماده می‌خوانیم: «در دعاوی حقوقی و کیفری راجع به حقوق حاصل از ثبت اختراع طرح صنعتی، علامت و نام تجاری، معترض می‌تواند در هر مرحله از مراحل رسیدگی، از مراجع قضایی اعم از دادگاه یا دادسرا که پرونده در آنجا مطرح است درخواست صدور قرار تأمین دلیل و دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود محصولات را بنماید...». همان‌طور که ملاحظه می‌شود در متن ماده ۱۸۳ که تبصره ناظر به آن است، تنها قرار تأمینی که از آن سخن گفته شده، قرار تأمین دلیل است. ثالثاً این که قانونگذار در ماده ۱۸۳ آیین‌نامه از صدور دستور موقت نسبت به ساخت یا ورود محصولات مذکور صحبت کرده، به معنای عدم امکان صدور دستور موقت با موضوع توقیف مال نیست. به عبارت دیگر، اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. رابعاً سیاق ماده ۱۸۳ آیین‌نامه در به‌کارگیری کلمه «دستور» در عبارت «دستور توقیف محصولات ناقص حقوق ادعایی» نیز مؤید احتمال دوم است.

از این احتمالات که مطرح شد، با عنایت به اهداف به‌کارگیری این دو شمشیر بُران آیین دادرسی مدنی و دلایل پیشگفته و همچنین موضع رویه قضایی درخصوص پذیرش امکان توقیف اموال در قالب دستور موقت،^۱ [ص ۴۲۲] احتمال دوم اقوا به نظر می‌رسد.^۲

۳-۲. توقیف محصولات مخالف حقوق فکری

در انتهای این بحث مناسب است به ماده ۱۸۲ آیین‌نامه نیز اشاره گردد. در این ماده هم توقیف کالا پیش‌بینی گردیده، اما دقیقاً مشخص نیست این توقیف در چه قالبی صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، توقیف مذکور از طریق اجرای قرار تأمین خواسته

۱. رأی صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران: «در خصوص درخواست آقای قاسم ... به وکالت از شرکت سهامی فاذا به طرفیت شرکت سرخ دانه مهستان و اداره ثبت شرکت‌ها دیر بر دستور موقت بر توقیف و جمع‌آوری علامت غاغا مورد استفاده خوانده ردیف اول منقوش بر اتیکت مستنداً به ماده ۶۴ آیین‌نامه قانون ثبت علائم و اختراعات و ماده ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی، دستور موقت بر جمع‌آوری و توقیف لیبل‌های مورد استفاده خوانده ردیف اول منقوش به علامت غاغا را تا پایان رسیدگی و صدور اجرای حکم صادر و اعلام می‌دارد...» [ص ۲۰، ۸۳] همین‌طور دادنامه ۶۳-۱۲/۲/۱۳۸۴ شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران در پرونده کلاسه ۸۴/۳/۵۸: «رأی دادگاه در خصوص درخواست ... به وکالت از... به طرفیت شرکت... دائر به دستور موقت بر توقیف کالای منقوش به علامت تجاری خواهان، دادگاه با توجه به مستندات ابرازی و تودیع خسارت احتمال... با پذیرش تقاضای وکلای خواهان مستنداً به مواد ۴۶ قانون ثبت علائم و اختراعات و ماده ۶۴ آیین‌نامه آن قانون و مواد ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی، دستور موقت بر توقیف کالاهای... صادر...» نیز مؤید پذیرش توقیف اموال در قالب دستور موقت است. در این پرونده، تقاضای دستور موقت قبل از طرح دعوی اصلی مطرح گردید. البته با عنایت به این‌که این ابهام در ماده ۶۴ آیین‌نامه سابق هم وجود داشت، رأی مذکور همچنان قابلیت بهره‌برداری حقوقی را دارد.

۲. نباید تصور شود که این بخش از ماده ۱۸۳ آیین‌نامه منحصرأ مربوط به دعوی کیفری و مشخصاً مواد ۹ و ۱۰ قانون مجازات اسلامی است؛ زیرا ماده ۹ منحصر به اموالی است که از طریق جرم تحصیل می‌شود و ماده ۱۰ هم ناظر به زمانی است که قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر شده باشد، حال این‌که ماده ۱۸۳ آیین‌نامه ۸۷ در صدر آن به هر دو دعوی حقوقی و کیفری اشاره دارد و صراحتاً این حق را برای معترض (نه شاکلی) در هر مرحله از مراحل رسیدگی (و نه منحصرأ مرحله دادرسی) پیش‌بینی کرده است و در دعوی حقوقی به شرح آنچه بیان شد، مناسب‌ترین وسیله برای رسیدن به این مقصود، تمسک به دستور موقت است. مطابق تبصره ۱ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه: «دادسرا می‌تواند رأساً دستور توقیف کالاهای دارای علامت نقلی، اعم از این‌که وارد چرخه تجاری شده یا نشده باشند را صادر نماید.»



است یا از باب دستور موقت؟ در این ماده می‌خوانیم: «مالک هر اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری یا قائم مقام قانونی وی حسب مورد می‌تواند به موجب امر نزدیک‌ترین دادگاه عمومی محل که کالاهای مورد ادعا در آن محل است، صورت مشروحه از کالاهایی که به ادعای او با حق حاصل از اختراع یا طرح صنعتی و یا علامت تجاری او مخالف است بر دارد... . توقیف کالاهای مزبور وقتی ممکن است که امر دادگاه تصریح به آن داشته باشد...».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ماده ۱۸۲ نیز به مالک هر اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری یا قائم مقام قانونی او اجازه داده که کالاهایی را که با حق حاصل از اختراع یا طرح صنعتی و یا علامت تجاری او مخالف است توقیف کند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که توقیف مذکور در چه قالبی صورت می‌پذیرد؟ نکته‌ای که باید بدان توجه شود این است که آیا توقیف مذکور، همان توقیفی است که در ماده ۱۸۳ پیش‌بینی گردیده و سابقاً از آن بحث شد یا خیر؟ عبارت دو ماده در این خصوص تفاوت چندانی ندارد. در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه از توقیف محصولاتی که مخالف حق اختراع مالک اختراع باشد و در ماده ۱۸۳ از توقیف محصولات ناقص حقوق ادعایی که همان حقوق حاصل از ثبت اختراع معترض است، صحبت شده است.

آنچه در اولین نگاه مسلم به نظر می‌رسد این است که توقیف مذکور در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه از باب دستور موقت صورت نمی‌پذیرد؛ زیرا اولاً اگر بنا بود توقیف مورد اشاره در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه هم از باب دستور موقت باشد، دیگر نیازی به تکرار آن دقیقاً در یک ماده بعد، یعنی ماده ۱۸۳ آیین‌نامه نبود. به‌علاوه بعید است این مواد که به اقدامات تأمینی اختصاص یافته، به تأمین خواسته توجهی نکرده باشد. ثانیاً می‌توان گفت عبارات دو ماده ۱۸۲ و ۱۸۳ آیین‌نامه در این خصوص یکسان نیست. توضیح این که در ماده ۱۸۲ از توقیف محصولاتی که «مخالف» حق اختراع مالک اختراع است و در ماده ۱۸۳ از توقیف محصولاتی که «ناقض» حقوق ادعایی مالک اختراع است بحث شده است. از نظر لغوی، «مخالفت» به معنای ناموافق، برعکس ... و «ناقض» به معنای

شککننده و شکننده پیمان آمده است [۲۱، ص ۱۰۲۱ و ۱۱۲۶] و هر لغت، معنای خاص خود را دارد و نمی‌توان واژه «مخالف» و «ناقض» را به یک معنا دانست. صرفنظر از تفاوت معنای دو کلمه مذکور، تغییر عبارت مقنن در دو ماده پشت سر هم نشان‌دهنده عدم اراده معنای واحد از سوی او است. توجه به سابقه تاریخی مواد مورد بحث، یعنی مواد ۶۳ و ۶۴ آیین‌نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم تجاری و اختراعات ۱۳۳۷ نیز راهگشا است. توضیح این که در ماده ۶۳ این آیین‌نامه که ماده ۱۸۲ آیین‌نامه جدید جانشین آن شده، همان کلمه «مخالف» به کار گرفته شده بود، اما ماده ۶۴ آیین‌نامه ۱۳۳۷ که ماده ۱۸۳ آیین‌نامه جدید جانشین آن است از «توقیف محصولات تقلبی و تقلیدی» استفاده کرده بود، نه توقیف محصولات «ناقض» حقوق مالک اختراع.

در نتیجه نباید توقیف مذکور را از باب دستور موقت دانست؛ زیرا اولاً صدور قرار تأمین خواسته در جهت توقیف اموال مخالف حقوق دارنده ورقه اختراع، با اهداف این قرار ناسازگار نیست؛ چه از محل فروش آن امکان اجرای محکوم‌به وجود دارد و مخالفت مذکور مترادف با نقض حقوق مالک ورقه اختراع، مانند وجود محصولات تقلبی و تقلیدی نیست که فروش آن به ضرر محکوم‌له باشد. ثانیاً اگر قالب صحیح هر دو ماده ۱۸۲ و ۱۸۳ آیین جدید را دستور موقت بدانیم در تفسیر ماده ۱۸۴ آیین‌نامه^۱ با مشکل مواجه خواهیم شد که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهد شد.^۲ ثالثاً در خصوص الزام یا اختیار دادگاه در مطالبه تأمین از متقاضی دستور موقت، میان سیاق مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ نیز تفاوت دیده می‌شود که به آن خواهیم پرداخت [۲۲، ص ۳۶۱ و ۳۶۳].

۱. ماده ۱۸۴ آیین‌نامه ۸۷: اگر مدعی تا ۳۰ روز از تاریخ امر مذکور در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه از مجرای حقوقی یا از طریق کیفری در دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون طرح دعوا ننماید توقیفی که به عمل آمده است باطل و کان‌لم‌یکن است و وی مطابق ماده مذکور مسؤول خسارت وارده به طرف خواهد بود.

۲. امکان توقیف مذکور در قالب قرار تأمین خواسته با عنایت به ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری در دعوی کیفری هم وجود دارد. این در حالی است که دستور موقت در حقوق کیفری امری استثنایی است.



۳. زمان طرح درخواست دستور موقت و زمان طرح دعوای اصلی

طبق موازین آیین دادرسی مدنی، امکان تقاضای دستور موقت، قبل، حین و بعد از اقامه دعوای اصلی وجود دارد. اما ظاهر ماده ۱۸۳ آیین‌نامه، مطرح بودن دعوای اصلی را شرط ضروری صدور دستور موقت می‌داند. حال سؤال این است که آیا می‌توان به ظاهر این مقررہ اکتفا کرد و شانس پیشگیری یا جلوگیری از گسترش ضرر قبل از اقامه دعوای خواهان گرفت؟ اگر چنین نیست و حتی نظم عمومی نیز ایجاب می‌کند که قبل از اقامه دعوای کالاهای تقلبی توقیف شود، با توجه به این‌که ماده ۱۸۴ آیین‌نامه تنها ضرب‌الاجل اقامه دعوای در مورد کالاهای مخالف حقوق فکری را مشخص کرده، سؤال دیگر این است که در صورت پذیرش درخواست دستور موقت در مورد کالاهای ناقض حق، خواهان باید ظرف چه مهلتی نسبت به اقامه دعوای اصلی اقدام کند؟ در این گفتار به هریک از این دو سؤال در بندی جداگانه پاسخ داده خواهد شد.

۳-۱. امکان طرح درخواست قبل از اقامه دعوای اصلی

با توجه به مادتين ۳۱۱ و ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی، این امکان وجود دارد که دستور موقت قبل از طرح دعوای اصلی، همزمان با طرح دعوای اصلی یا پس از طرح آن مطرح شود. آیا در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و آیین‌نامه آن نیز امکان طرح این درخواست، قبل از طرح دعوای اصلی وجود دارد یا خیر؟ در ماده ۱۸۳ آیین‌نامه می‌خوانیم «در دعوای حقوقی و کیفری راجع به ...، معترض می‌تواند در هر مرحله از مراحل رسیدگی، از مراجع قضایی، اعم از دادگاه یا دادرسی که پرونده در آنجا مطرح است، درخواست... دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی و تقاضای صدور دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات را بنماید...». همان‌طور که در این ماده ملاحظه می‌شود این اختیار به

معارض داده شده که در هر مرحله از مراحل رسیدگی^۱ که پرونده در آنجا مطرح است تقاضای مذکور را مطرح سازد. از این رو، شرط امکان طرح این تقاضا با عنایت به ماده ۱۸۳ مطرح بودن دعوی اصلی به نظر می‌رسد. اما نباید به این ظاهر اکتفا شود و با دقت در ماده ۶۰ قانون مذکور این مهم قابل فهم است که حتی قبل از طرح دعوی اصلی، امکان درخواست صدور دستور موقت وجود دارد. در این ماده آمده است: «... علاوه بر مالک حقوق تحت حمایت این قانون، هرگاه ثابت شود دارنده اجازه استفاده از مالک درخواست کرده است تا برای خواسته‌هایش به دادگاه دادخواست بدهد و مالک امتناع کرده یا نتواند آن را انجام دهد، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور دستور جلوگیری از نقض حقوق یا نقض قریب‌الوقوع حقوق، به جبران خسارات مربوط نیز حکم صادر کند و یا تصمیم دیگری جهت احقاق حق اتخاذ کند». از ذیل این ماده و پیش‌بینی امکان صدور دستور جلوگیری از نقض قریب‌الوقوع که می‌تواند همراه با توقیف مال یا الزام به انجام کار یا عدم انجام کاری باشد به‌خوبی قابل برداشت است که از نظر قانون و آیین‌نامه مورد بحث نیز طرح درخواست دستور موقت، قبل از طرح دعوی اصلی با اشکال مواجه نیست. بر این نکته این‌گونه مترتب خواهد بود که به خواهان اجازه می‌دهد که هرگاه فوریت امر اقتضا کند و با وجود این امکان طرح دعوی اصلی نباشد مقدماً صدور دستور موقت را از دادگاه درخواست کند تا از ورود ضرر در آینده یا گسترش ضرر که یکی از اهداف اصلی دستور موقت است جلوگیری شود. این مهم از نظر قواعد حقوق مسئولیت مدنی نیز دارای پشتوانه تحلیلی است. چه این‌که نامبرده اگر با وجود امکان جلوگیری از ورود ضرر اقدام شایسته را انجام ندهد تمام خسارت وارد به خواننده منسوب نخواهد گردید.^۲ در تأیید این دیدگاه، همچنین می‌توان به تبصره ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه که صدور دستور موقت را وفق مقررات آیین دادرسی

۱. مرحله رسیدگی یا دادرسی به ظرف زمانی خاصی گفته می‌شود که دعوا در آن مطرح شده، مورد رسیدگی قرار گرفته و منتهی به صدور رأی قاطع مربوط می‌شود. هر مرحله دادرسی می‌تواند دارای مقاطع مختلف باشد.

۲. برای مطالعه در این خصوص ر.ک. [۲۳]، ص ۱۹۹ به بعد و ۲۴، ص ۵۰۰ به بعد.]



مدنی می‌داند استناد کرد؛ زیرا یکی از شرایط صدور این دستور، زمان طرح آن است و همان‌طور که سابقاً بیان شد از مواد قانون مذکور به‌خوبی امکان طرح این تقاضا قبل از طرح دعوی اصلی قابل فهم است.^{۲ و ۱}

۲-۳. مهلت خواهان جهت اقامه دعوی اصلی

پس از پذیرش امکان طرح درخواست صدور دستور موقت قبل از طرح دعوی اصلی باید روشن شود که خواهان ظرف چه مهلتی باید نسبت به طرح دعوی اصلی اقدام کند. ممکن است تصور شود از ماده ۱۸۴ آیین‌نامه که می‌گوید «اگر مدعی تا ۳۰ روز از تاریخ امر مذکور در ماده ۱۸۲ این آیین‌نامه از مجرای حقوقی یا از طریق کیفری در دادگاه صالح طرح دعوا ننماید، توقیفی که به عمل آمده است باطل و کان لم یکن بوده و وی طبق ماده مذکور مسؤول خسارت وارد به طرف خواهد بود» می‌توان برداشت کرد که پس از صدور دستور موقت، خواهان تا ۳۰ روز باید نسبت به طرح دعوی اصلی اقدام کند. اما این نظر مخدوش به نظر می‌رسد؛ چون توقیف مذکور در ماده ۱۸۲ از دو حال خارج نیست: یا در قالب قرار دستور موقت صورت می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد. اگر بگوییم در قالب قرار دستور موقت صورت نمی‌پذیرد، دیگر محدوده زمانی مذکور در ماده ۱۸۴ به بحث حاضر که پیرامون زمان طرح دعوی اصلی در جایی است که دستور موقت، سابق بر آن تقاضا گردیده نمی‌شود و اگر گفته شود در قالب دستور موقت صورت پذیرفته، با این اشکال روبه‌رو است که حکم این ماده محدود به دستور موقتی است که منحصراً موضوعش توقیف مال باشد. حال این‌که سابقاً دیدیم چه از نظر ماده ۱۸۳ آیین‌نامه و چه از نظر قانون آیین دادرسی مدنی، موضوع دستور موقت می‌تواند الزام خواننده به انجام یا ترک انجام کاری

۱. ماده ۳۱۸ و ۳۱۱.

۲. اشکال نشود که چرا مقاله حاضر در این بحث به ماده ۱۸۴ آیین‌نامه ۸۷ استدلال نکرد؛ زیرا ماده مذکور ناظر به ماده ۱۸۲ آیین‌نامه ۸۷ است که ما موضوع توقیف مندرج در ماده ۱۸۲ را از باب صدور قرار تأمین خواسته دانسته‌ایم و اگر کسی توقیف مذکور را از باب دستور موقت بداند بدیهی است می‌تواند به ماده ۱۸۴ آیین‌نامه نیز در بحث حاضر استدلال کند.

نیز باشد و بدون دلیل نمی‌توان تفاوتی میان موضوعات مختلف دستور موقت قائل شد.^۱ به‌نظر از تبصره ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه که صدور دستور موقت را وفق مقررات آیین دادرسی مدنی می‌داند هم نمی‌توان بهره برد و بیان داشت که چون در ماده ۳۱۸ قانون اخیرالذکر، خواهان باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور موقت، دعوی اصلی را مطرح کند، در این‌جا نیز همین حکم مجرا است؛ زیرا آنچه در تبصره ۲ ماده ۱۸۳ تابع قانون آیین دادرسی مدنی گردیده، صدور دستور موقت است و این که بعد از صدور دستور موقت، ظرف چه زمانی دعوی اصلی باید مطرح شود، هیچ ارتباطی با صدور این دستور ندارد. به عبارت دیگر، دادگاه در هنگام صدور باید وجود شرایط لازم برای صدور، نظیر وجود تقاضای خواهان، فوریت امر، تودیع تأمین مناسب... و نبود موانع صدور، نظیر انجام شدن دستور موقت، یکسان بودن موضوع دستور موقت با خواسته دعوی اصلی و ... را احراز کند و برخلاف نظر برخی از محققان [۱، ص ۶۷ و ص ۷۷ به بعد] نمی‌توان مسأله حاضر را از شرایط صدور دستور موقت دانست؛ زیرا همان‌طور که روشن شد ما در مرحله‌ای هستیم که این دستور از سوی دادگاه صادر شده است و عدم طرح دعوا را باید از موارد زوال دستور موقت صادرشده دانست. در نتیجه، مشخص است که از یک طرف در قانون و آیین‌نامه مورد بحث، تکلیف این موضوع مشخص نگردیده و عبارت تبصره ۲ ماده ۱۸۳ هم این قابلیت را ندارد که از نظر تحلیلی شامل فرض ما که دستور موقت قبل از طرح دعوی اصلی تقاضا و صادر می‌شود، گردد و از طرف دیگر، منطقی نیست که خواهان دستور موقت چنین اختیاری در طرح این درخواست قبل از طرح دعوی اصلی داشته باشد. اما با صدور این دستور که ماهیتاً اقدامی تبعی است، دیگر وظیفه‌ای نسبت به طرح دعوی اصلی در محدوده‌ای مضبوط برای او پیش‌بینی نشده باشد؛ زیرا همان‌طور که گفته شده است اصطلاح «دادرسی فوری» و «دستور موقت» برای رسیدگی فوری به اصل

۱. تصور نشود چون موضوع توقیف مال از انجام یا عدم انجام کار مهم‌تر بوده مقنن این سخن را گفته است؛ زیرا این احتمال مستظهر به دلیلی نیست و اصل بر عدم قول به فصل است.



دعوا و فصل اختلاف طرفین و صدور «حکم فوری» علیه خواننده پیش‌بینی نشده، بلکه تأسیسی است که فقط می‌تواند در حاشیه اصل دعوا به کار گرفته شود [۷، ص ۳۸۴ به بعد]. برای حل این مشکل، چاره اصلی، مانند بسیاری دیگر از مشکلات، آیین‌نامه سال ۸۷ است که در ماده ۶۴ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری نیز در صورت لزوم، اصلاح آن هر سه سال یک بار بلامانع اعلام گردیده است. اما در وضع موجود باید تبصره ۲ ماده ۱۸۳ را با تسامح به نحوی تفسیر کرد که صرفاً صدور دستور موقت تابع قانون آیین دادرسی مدنی نگردد، بلکه مابقی احکام مرتبط هم در صورت سکوت آیین‌نامه مذکور، تابع قانون فوق شود. روح حاکم بر این تبصره هم مؤید این نظر می‌باشد؛ زیرا مقتن به دنبال پیاده کردن قواعد دستور موقت در قانون آیین دادرسی تا حد ممکن در لایحه ۸۷ بوده، اما از عبارتی نامناسب بهره برده است.^۱

۴. دادگاه صالح

پس از بررسی ارکان دستور موقت (مقتضی، موضوع و زمان طرح درخواست)، آخرین موضوعی که در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت، دادگاه صالح برای صدور قرار دستور موقت در این قانون است.

با توجه به مواد ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و ماده ۱۷۹ آیین‌نامه آن، از نظر ذاتی دادگاه عمومی و از نظر محلی، شعبه یا شعب خاصی از دادگاه عمومی تهران که با تشخیص رئیس قوه قضاییه تعیین می‌شود صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری مرتبط با این قانون و آیین‌نامه را دارد. در ماده

۱. شایان ذکر است در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه به مالک هر اختراع و... اجازه داده شده است که صورت مشروحه را از کالاهایی که مدعی است با حق او مخالف است بردارد. همین جا متذکر می‌شویم برخلاف ماده ۶۵ آیین‌نامه قدیم که در حکمی عجیب، اگر پس از گذشت ده روز از اخذ صورت مذکور از مجرای حقوقی یا کیفری دعوی لازم مطرح نمی‌گردید، آن را باطل و کان‌لم‌یکن می‌دانست، آیین‌نامه جدید هماهنگ با قانون آیین دادرسی مدنی مهلتی را در این خصوص بیان نکرده است؛ چه این‌که در مانحن‌فیه فقط صورت‌برداری انجام می‌پذیرد، نه توقیف اموال که محل به حقوق خوانده باشد.

۱۸۳ نیز می‌خوانیم: «در دعاوی حقوقی و کیفری^۱ راجع به حقوق حاصل از ثبت اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری، معترض می‌تواند در هر مرحله از مراحل رسیدگی از مراجع قضایی، اعم از دادگاه یا دادسرا که پرونده در آنجا مطرح است، درخواست صدور قرار تأمین دلیل و دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی و تقاضای صدور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات را نماید ...». آنچه از ظاهر ماده مذکور و مشخصاً عبارت «از مراجع قضایی ...» که پرونده در آنجا مطرح است... «بر می‌آید این است که صدور دستور موقت در صلاحیت مرجعی است که دعوی اصلی در آنجا مطرح است. دعوی اصلی نیز وفق مواد ۵۹ قانون و ۱۷۹ آیین‌نامه مذکور در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران است. از این رو، دادگاه عمومی تهران، صلاحیت صدور این قرار را دارد. با توجه به امکان تقاضای صدور این دستور قبل از طرح دعوی اصلی، در این فرض نیز باید دادگاه مذکور را صالح به صدور قرار دستور موقت دانست.

با وجود این، در هر حال، صلاحیت دادگاهی که موضوع دستور موقت در حوزه قضایی آن واقع است، حداقل به‌عنوان استثنا در ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته شده است. اما درخصوص ماده ۱۸۳ آیین‌نامه این ابهام وجود دارد که اگر موضوع دستور موقت، خارج از حوزه قضایی دادگاه تهران باشد آیا باز هم صلاحیت رسیدگی و صدور دستور موقت با این دادگاه است؟ در پاسخ به سؤال دو احتمال قابل طرح است. احتمال اول این که از ظاهر ماده ۱۸۳ صلاحیت دادگاه عمومی تهران که در اصل دعوا نیز صالح است مستفاد می‌شود و تفکیکی میان فرضی که موضوع دستور موقت در حوزه قضایی دادگاه عمومی تهران باشد و یا نباشد صورت نپذیرفته است و ممکن است گفته شود حکم ماده ۱۸۳ آیین‌نامه مخصوص دعاوی مربوط به قانون ثبت

۱. نکته شایسته توجه این که مطابق ماده مذکور، نه تنها دادگاه عمومی حقوقی می‌تواند حسب مورد قرار دستور موقت صادر کند، بلکه امکان صدور این قرار توسط دادگاه کیفری نیز وجود دارد. صدور قرار دستور موقت متعاقب شکایت کیفری در حقوق ما امری استثنایی به نظر می‌رسد. برای مطالعه در این خصوص ر.ک. [۱، ص ۳۵۶ به بعد]. با وجود این در ماده ۱۸۳ آیین‌نامه جدید با تبعیت از آیین‌نامه قدیم، این امر به رسمیت شناخته شده است.



اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و آیین‌نامه آن است. احتمال دوم این است که با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه که صدور دستور موقت را وفق مقررات آیین دادرسی می‌داند و با عنایت به ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی به شرحی که گذشت، باید صلاحیت محلی دادگاهی که موضوع دستور موقت در آن واقع است پذیرفته شود و باید گفت حکم ماده ۱۸۳ مربوط به زمانی است که موضوع دستور موقت نیز در تهران باشد. در مقام ارزیابی، احتمال اول قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا همان اهمیتی که باعث انتخاب شعبه خاصی در دادگاه عمومی تهران شد، به قیاس اولویت در دستور موقت نیز وجود دارد.^۱

۵. موافقتنامه تریپس

در موافقتنامه تریپس از اعضا خواسته شده تا رویه‌های مؤثری برای اجرای کلیه

۱. صورت‌برداری از اموال مذکور در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه، مطابق این ماده در صلاحیت دادگاه عمومی محلی است که آن اموال در آن‌جا قرار دارند. این در حالی است که مطابق ماده ۱۸۳ آیین‌نامه درخواست صدور قرار تأمین دلیل در کنار دستور موقت، در صلاحیت مرجعی که پرونده در آن قرار دارد قرار گرفته است. همان‌طور که سابقاً بیان شد دادگاه عمومی تهران در هر حال نسبت به رسیدگی به دستور موقت با توجه به مقررات موجود و اهمیت امر ولو این‌که موضوع دستور موقت خارج از تهران باشد صلاحیت رسیدگی دارد. اما درخصوص تأمین دلیل باید گفت این امر در صلاحیت دادگاهی است که دلیل و امارات مورد درخواست در آن واقع است؛ زیرا اولاً دادگاه مذکور بهتر می‌تواند به این درخواست رسیدگی نماید. ثانیاً مطابق تبصره ۲ ماده ۱۸۲ صدور این قرار وفق مقررات آیین دادرسی مدنی صورت می‌پذیرد که در ماده ۱۴ این قانون نیز دادگاهی که دلایل مورد ادعا در آن واقع است صالح اعلام شده است. ثالثاً شایسته است از صورت‌برداری که در ماده ۱۸۲ بیان گردیده و در صلاحیت دادگاهی که اموال مورد ادعا در آن‌جا قرار گرفته و تأمین دلیل که در ماده ۱۸۳ آمده، تفسیر هماهنگ به عمل آید؛ چه این‌که مطابق ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقصود از تأمین دلیل فقط صورت‌برداری و ملاحظه دلایل است. از این رو، صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی در خصوص تأمین دلیل باید حمل بر موردی شود که موضوع در آن واقع باشد.

درخصوص دادگاه صالح در رسیدگی به تقاضای تأمین خواسته باید گفت ماده ۱۸۲ که دادگاهی را که اموال مورد ادعا در آن است صالح می‌داند تنها ناظر به صورت‌برداری از اموال است و در این خصوص به استناد تبصره ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه و ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی و بنا به اهمیت امر، هماهنگ با دستور موقت دادگاه عمومی تهران صالح به رسیدگی است.

حقوق بر آفرینش‌های فکری مشمول موافقتنامه فراهم سازند. این رویه‌های اجرایی باید شامل وسایل فوری جبران خسارت برای جلوگیری از تخلف باشد [۲۵، ص ۳۵۵]. همچنین راهکارهایی برای پیشگیری، مقابله و توقف نقض حقوق بر آفرینش‌های فکری از طریق اقدامات تأمینی و مقدماتی بیان شده است (مواد ۴۴ و ۵۰) و حتی مقامات گمرکی نیز با حصول شرایطی راساً امکان اتخاذ این تصمیمات را دارند (ماده ۵۱) [۲۵، ص ۳۵۵-۳۵۶].

در ماده ۴۴ تحت عنوان «injunction» از اعضا خواسته شده که به مقامات قضایی خود اختیار بدهند که به یک طرف، دستور توقف نقض حقوق مالکیت فکری را بدهند. امکان صدور این دستورات برای جلوگیری از واردات کالاهای متضمن نقض حقوق مالکیت فکری نیز پیش‌بینی شده است؛ ولی در صورتی که کالای متضمن نقض حقوق مالکیت فکری، بدون آگاهی یا بدون شواهد معقولی برای آگاهی از نقض به دست آمده یا سفارش داده شده باشد، لازم نیست دستورات مذکور صادر شود (بند ۱). آنچه باید بدان توجه شود قلمرو اقداماتی است که در محدوده ماده ۴۴ قرار می‌گیرد. درخصوص معنای «injunction» گفته شده که نهاد مشابه آنچه در حقوق ایران دستور موقت خوانده می‌شود، در حقوق انگلستان و آمریکا موسوم است به «injunction» [۱، ص ۳۷] و موضوع آن ناظر به الزام خوانده به انجام امری یا منع از انجام امری است و توقیف اموال خوانده در حقوق انگلستان و آمریکا تحت عنوان «attachment» و یا «freezing injunctions» صورت می‌پذیرد [۱، ص ۳۹، ۴۰ و ۴۲۴ به بعد]. البته باید توجه داشت که در حقوق انگلستان، صدور قرار دستور موقت همراه با موضوع الزام به انجام کار، برخلاف آنچه برخی از محققان آن را منتفی دانسته‌اند [۱۷، ص ۵۶]، ممکن است؛ اما نسبت به منع از انجام کار، نظر به ریسک بیش‌تر آن، دشوار است [۱، ص ۴۷ به بعد].

ضمن تأیید این امر که در ماده ۴۴ به‌عنوان موضوع «injunctions» بیان گردیده، دستور متوقف ساختن نقض و یا جلوگیری خوانده از وارد کردن کالاهای متضمن نقض حقوق مالکیت‌های فکری را باید الزام نامبرده به عدم انجام کاری قلمداد کرد، و این امر



صرفاً محدود به منع کردن خواننده از انجام کاری است؛ اما این به معنای منتفی بودن امکان توقیف مال یا الزام به انجام عمل نیست، زیرا اولاً با توجه به بین‌المللی بودن این موافقتنامه و اهمیت اقدامات گمرکی، پیش بینی امکان متوقف ساختن نقض و یا جلوگیری از ورود کالاهای متضمن نقض حقوق مالکیت‌های فکری در بند ۱ ماده ۴۴، تردیدی درخصوص امکان توقیف کالاهای متضمن نقض حقوق مالکیت فکری باقی نمی‌گذارد. ثانیاً در ارتباط با الزام خواننده به انجام دادن کاری، گذشته از حساسیت بیش‌تر صدور چنین دستوری به همراه رواج کم‌تر مصادیق آن در وادی عمل، ماده ۴۷ تحت عنوان «right of information»، که امکان الزام خواننده به انجام عملی را پیش‌بینی کرده است قابل توجه است. در این ماده آمده: اعضا می‌توانند این اختیار را به مقامات قضایی خود بدهند که در صورت تناسب با جدی بودن نقض، دستور دهند که نقض‌کننده مشخصات اشخاص ثالث درگیر در تولید و توزیع کالاها یا خدمات مشمول نقض و نیز مجاری توزیع آن‌ها را به اطلاع صاحب حق برساند. یادآور می‌شویم با وجود این‌که در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و آیین‌نامه آن، به‌صراحت از دستور موقت با موضوع الزام کردن خواننده به انجام عملی سخن به میان نیامده است، اما حسب تبصره ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه که صدور دستور موقت را مطابق قانون آیین دادرسی مدنی می‌داند، با توجه به ماده ۳۱۶ این قانون، امکان الزام خواننده به انجام یک عمل در کنار منع از انجام کار و یا توقیف مال وجود دارد.

علاوه بر آنکه ماده ۴۴ امکان متوقف کردن نقضی را که خواننده آن را از قبل شروع کرده، می‌دهد، ماده ۵۰ موافقتنامه تریپس نیز با عنوان «provisional measures» به اقدامات تأمینی و موقتی جهت جلوگیری از شروع و وقوع نقض اختصاص یافته که در ادامه بررسی می‌گردد. در این ماده آمده است که مقصود از انجام این اقدامات تأمینی، پیشگیری از نقض حقوق بر آفرینش‌های فکری، ارتکاب جرم و همین‌طور تأمین دلایل مدعی پیرامون نقض مورد ادعا است. مطابق بند ۲ ماده ۵۰، انجام اقدامات تأمینی مشخصاً در مواردی که تأخیر در انجام ممکن است موجب ورود خسارات هنگفت شود و یا زمانی که این خطر وجود دارد که مدارک معتبر از میان برود، ضرورت می‌یابد.

شایان ذکر است با توجه به بند ۳ از این مقرر، خواهان اقدامات تأمینی باید با در اختیار داشتن مدارک، مقامات مسؤل را متقاعد سازد که اولاً دارنده حق ادعایی است و ثانیاً حق او از سوی خوانده نقض گردیده و یا در آستانه نقض است. مطابق این عهدنامه نیز مقامات رسیدگی‌کننده درخصوص اخذ تأمین از متقاضی از باب خسارت احتمالی به خوانده دارای اختیارند. در صورتی که اقدامات مورد بحث قبل از طرح دعوای اصلی صورت پذیرد، دعوای اصلی با توجه به بند ۶ ماده ۵۰ باید در مهلت مشخص اقامه گردد و در غیر این صورت، خوانده حق دارد لغو اقدامات صورت گرفته را بخواهد. در صورت الغای اقدامات مذکور و یا زمانی که کشف شود نقض و تخلفی از جانب خوانده صورت نپذیرفته، نامبرده می‌تواند خسارات وارد از جمله هزینه‌های پرداختی و منافی را که از تحصیل آن محروم گردیده، مطالبه کند [۲۶، ص ۱۹].

در پایان این بحث شایسته است به صلاحیت مقامات اداری در اتخاذ تصمیم نسبت به اقدامات تأمینی اشاره گردد. در ماده ۵۱ این معاهده، این امکان برای دول عضو پیش‌بینی گردیده که علاوه بر مقامات قضایی، به مقامات اداری و به طور مشخص به مقامات گمرکی اجازه دهند از تریخ کالاهایی که متضمن نقض حقوق بر آفرینش‌های فکری هستند جلوگیری کند. البته در این موارد، دارنده حقوق مذکور با عنایت به ماده ۵۲ باید دلایلی را که مبین نقض حقوقش است به همراه صورتی از اموال مورد ادعا تقدیم مقامات مذکور کند. صدور دستور توقیف توسط مقامات گمرکی، برخلاف آنچه در ماده ۵۰ درخصوص مقامات قضایی آمده، نیازمند اثبات احتمال ورود خسارت هنگفت نیست و صرف اثبات وقوع نقض، کافی است [۲۵، ص ۱۰]. در این موارد نیز نه‌تنها تأمین مناسب اخذ می‌گردد، بلکه مطابق ماده ۵۳ متقاضی این تدابیر تأمینی باید ظرف ده روز، دعوای اصلی را اقامه کند.^۱ در حقوق

۱. در قوانین داخلی ما چنین اختیارات گسترده‌ای که برای مقامات گمرکی مشخصاً در اتخاذ اقدامات تأمینی بدون نیاز به کسب مجوز از مقام قضایی بیان گردیده، دیده نمی‌شود. در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه ۸۷ مانند ماده ۶۳ آیین‌نامه قدیم، اجرا و نه اتخاذ تصمیم درخصوص صورت‌برداری و یا توقیف اموالی که مخل به حقوق دارنده حق اختراع است در صورتی که این محصولات هنوز در گمرک باشند به وسیله مأموران گمرک انجام می‌شود. به عبارت دیگر، مأموران گمرک در این موارد به‌سان مأموران اجرای حکم، تحت نظر مقام قضایی عمل می‌کنند.



داخلی، مقامات گمرک در مواردی که کالای ناقص حقوق دارنده حق اختراع در گمرک است، تحت نظر مقام قضایی عمل کرده، در نهایت مأمور اجرای تصمیمات مقام قضایی هستند.

۶. نتیجه

در این مقاله کوشیده شد به بهانه تصویب قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و آیین‌نامه آن مصوب ۱۳۸۷ به یکی از موضوعات مهم و مبتلا به آن، یعنی اقدامات تأمینی پرداخته شود. از تحقیق حاضر این نتیجه حاصل گشت که منابع مذکور برخوردی شتابزده با موضوع کرده و نه‌تنها نتوانسته‌اند اشکالات قانون و آیین‌نامه سابق را برطرف سازند، بلکه در مواردی نیز بر آن افزوده‌اند و به عبارت دیگر، آنچه بنا بود پایان انتظار باشد، به انتظاری بی‌پایان مبدل گشت. تأکید در این مقاله بر دستور موقت قرار گرفت و از آن نتایج زیر جهت رفع ابهامات موجود در آیین‌نامه حاصل شد:

۱. توقیفی که در مورد محصولات «ناقص» مالکیت فکری صورت می‌گیرد به منظور اجرای دستور موقت است، نه تأمین خواسته؛ زیرا تأمین خواسته به معنای حفظ کردن و در امنیت قراردادن خواسته است و عمدتاً با این هدف اخذ می‌شود که یا خواهان بتواند از محل فروش مال توقیف شده، حکم صادرشده را اجرا کند و یا مال توقیف شده عین معین متعلق به خواهان باشد و او بخواهد از نقل و انتقال آن در جریان رسیدگی یا مخفی کردن و ... توسط خوانده جلوگیری کند؛ حال این که ماده ۱۸۳ آیین‌نامه از «توقیف محصولات ناقص حقوق ادعایی» صحبت می‌کند که مصادیق رایج آن، محصولات تقلبی و تقلیدی است و بعید است که خواهان در مقام به دست آوردن این اموال باشد. از این رو، به نظر می‌رسد شیوه مناسب جهت توقیف اموال مذکور، صدور قرار دستور موقت است، نه قرار تأمین خواسته. به عبارت دیگر، توقیف مذکور با آنچه خواهان تأمین خواسته برای آن، مالی را توقیف می‌کند، سازگار نیست. علاوه بر این، سیاق ماده ۱۸۳ آیین‌نامه در به‌کارگیری کلمه «دستور» در عبارت «دستور توقیف محصولات ناقص حقوق ادعایی»

نیز مؤید همین نظر است. در نتیجه، به مسؤولان امر پیشنهاد می‌شود تا برای جلوگیری از مشکلات احتمالی ناشی از ماده ۱۸۳ در مورد «توقیف» کالاهای ناقص حق نیز همانند دستور به عدم ساخت...، صراحتاً از واژه «دستور موقت» استفاده کند. اما اگر کالاهای مورد بحث تنها «مخالف» با منافع مادی صاحب حق باشد، موضوع مشمول ماده ۱۸۲ است و از آنجا که می‌توان از محل فروش این اموال، خسارات را جبران کرد، توقیف از باب تأمین خواسته خواهد بود؛ امری که لازم است در اصلاحات بعدی در ماده ۱۸۲ تصریح گردد.

۲. از ذیل ماده ۶۰ و پیش‌بینی امکان صدور دستور جلوگیری از نقض قریب‌الوقوع که می‌تواند همراه با توقیف مال یا الزام به انجام کار یا عدم انجام کار باشد به‌خوبی قابل برداشت است که از نظر قانون و آیین‌نامه مورد بحث، طرح درخواست دستور موقت قبل از طرح دعوی اصلی با اشکال مواجه نیست.

۳. در صورت صدور دستور موقت قبل از اقامه دعوی اصلی، اگرچه ماده ۱۸۴ آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، ضرب‌الاجلی را راجع به ماده ۱۸۳ برای خواهان جهت اقامه دعوا تعیین نکرده، لکن باید مهلت بیست روزه مذکور در ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی را این‌جا نیز لازم‌الرعايه دانست؛ زیرا منطقی نیست که خواهان دستور موقت، چنین اختیاری در طرح این درخواست قبل از طرح دعوی اصلی داشته باشد؛ اما با صدور این دستور که ماهیتاً اقدامی تبعی است، دیگر وظیفه‌ای نسبت به طرح دعوی اصلی در محدوده‌ای مضبوط برای او پیش‌بینی نشده باشد. از این رو، لازم است که آیین‌نامه مذکور در اصلاحات بعدی به‌صراحت تکلیف این امر را مشخص سازد؛ اما در وضع موجود باید تبصره ۲ ماده ۱۸۳ را با تسامح به نحوی تفسیر کرد که صرفاً صدور دستور موقت تابع قانون آیین دادرسی مدنی نگردد، بلکه مابقی احکام مرتبط هم در صورت سکوت آیین‌نامه مذکور، تابع قانون فوق شود.

۴. اگر موضوع دستور موقت خارج از حوزه قضایی دادگاه تهران باشد باز هم



صلاحیت رسیدگی و صدور دستور موقت با این دادگاه است؛ زیرا همان اهمیتی که باعث انتخاب شعبه خاصی در دادگاه عمومی تهران برای رسیدگی به دعوی اصلی شد به قیاس اولویت در دستور موقت نیز وجود دارد. از ظاهر ماده ۱۸۳ نیز این چنین بر می آید که تفکیکی میان فرضی که موضوع دستور موقت در حوزه قضایی دادگاه عمومی تهران باشد و یا نباشد صورت پذیرفته است.

امید است اشکالات موجود در قانون و آیین‌نامه جدید که بخشی از آن بیان شد به زودی برطرف گردد.

۷. منابع

- [۱] نهرینی، فریدون، دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی، انتشارات گنج دانش.
- [2] O. Lestrade, *JurisClasseur Brevets, Fascicule 4730, Cession de breve.* .
- [3] WIPO Intellectual Property Handbook: Policy, Law and Use .
- [4] F. Lee, *Course de droit coreen des brevets* .
- [۵] جعفرزاده، میر قاسم، «تحلیل مفهومی مالکیت فکری: کوششی در جهت تمهید نظریه‌ای فراگیر»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، یادنامه مرحوم دکتر امیر حسین فخاری، ۱۳۸۹.
- [۶] ریچارد شیفر بورلی ارل فلیبروتو آگوستی، «قراردادهای لیسانس و حمایت از حقوق مالکیت فکری»، مترجم، هداوند، مهدی، *مجله حقوقی داور*، شماره ۱، ۱۳۸۴.
- [۷] شمس عبدالله، آیین *دادرسی مدنی*، ج ۳، انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
- [۸] صابری، روح‌الله، *قراردادهای لیسانس*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.
- [۹] محمد امین بن عمر ابن عابدین، *جامعه الفصولین*، ج ۱، بیروت، دار احیا التراث العربی.

- [۱۰] آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *حاشیه المکاسب*، یک جلدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶.
- [۱۱] خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *مصباح الفقاهه*، ج ۴.
- [12] Dratler, Dr. Jay, "Licensing of Intellectual Property", *New York Law Journal Press*, 2004 .
- [13] Battersby, Gregory j. & Grimes, Charles W. , *license Agreements*, New York, 2004 .
- [۱۴] حلی، علامه، *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [۱۵] شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام*، ج ۵، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
- [۱۶] محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۶، قم، مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴.
- [۱۷] نصری، عبدالله، *راز متن*، انتشارات سروش، ۱۳۸۹.
- [۱۸] آقایی، کامران، *مکتب‌های تفسیری بر بنیاد و هرمونیک حقوقی*، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- [۱۹] کیوانفر، شهرام، *مبانی فلسفی تفسیر قانون*، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
- [۲۰] پور نوری، منصور، *حقوق مالکیت معنوی در دانشگاه علامت تجاری و اختراعات*، انتشارات مهد حقوق.
- [۲۱] واحد پژوهش و برنامه ریزی انتشارات معین، *فرهنگ فارسی معین یک جلدی*، چ ۸، انتشارات معین، ۱۳۸۵.
- [۲۲] صالحی زهابی، جمال، *حق اختراع نگرش تطبیقی*، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- [۲۳] کاظمی، محمود، «*قاعده جلوگیری از خسارت*»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۸، تابستان ۱۳۸۴.
- [۲۴] کاتوزیان، ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد ضمان قهری*، ج ۱، چ ۵، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.



[25] *Wipo Intellectual Property Hand Book*, Wipo Publications, Second edition, 2004 .

[26] *UNCTAD/ICTSD/capacity Building project on Intellectual property Rights and substantive*

[27] *Development Resource Book on TRIPS and Development*, publisher not mentioned, 2003 .

Archive of SID